

دکتر رابرت ای. پترسون، رستگاری، جلسه ۱۴، توجیه، شماره ۳، صورت‌بندی‌های سیستماتیک و فرزندخواندگی، بخش ۱

رابرت پترسون و تد هیلدبرانت © ۲۰۲۴

این دکتر رابرت پترسون در تدریس خود در مورد رستگاری است. این جلسه ۱۴، توجیه، شماره ۳، صورت‌بندی‌های سیستماتیک و فرزندخواندگی، بخش ۱ است.

ما به سخنرانی‌های خود در مورد رستگاری و موضوع توجیه ادامه می‌دهیم. پس از مرور برداشت‌های کاتولیک رومی و اصلاحات، صورت‌بندی‌های سیستماتیک خود را ادامه می‌دهیم، این بار به بررسی مبانی توجیه می‌پردازیم.

منبع آن فیض خداست و اساس آن کار نجات‌بخش مسیح است. کتاب مقدس تصویری پانوراما از دستاورد نجات‌بخش مسیح را ترسیم می‌کند. این تصویر با پیش‌شرط اساسی برای رستگاری، یعنی تجسم، آغاز می‌شود و با پایان اساسی آن، یعنی آمدن دوم، پایان می‌یابد.

در این بین، زندگی بی‌گناه مسیح، مرگ، رستاخیز، عروج، جلسه، نزول روح در پنطیکاست و شفاعت قرار دارند. اما هسته، قلب و روح کار نجات‌بخش عیسی، مرگ و رستاخیز اوست. من چند سال پیش کتابی در مورد کار نجات‌بخش مسیح نوشتم، «نجات به دست پسر، کار مسیح»، که دو بخش دارد.

بخش اول به وقایع نجات‌بخش او، از تجسم او تا ظهور مجددش، می‌پردازد و البته تمرکز اصلی بر مرگ و رستاخیز اوست. و بخش دوم به بررسی هفت تصویر کتاب مقدسی می‌پردازد که کتاب مقدس از دستاورد نجات‌بخش مسیح ترسیم می‌کند. این یک آشتی است؛ این یک رستگاری است؛ این یک جایگزینی قانونی است؛ این مضمون یا پیروزی مسیح، آدم دوم و خلقت جدید، همه اینها و فداکاری است.

او همچنین یک تصویر کاهن فداکار است. اینها تصاویری هستند که کتاب مقدس برای تفسیر نه رویداد نجات‌بخش او ترسیم می‌کند، که در هسته خود، مرگ و رستاخیز او هستند. وقتی پولس انجیلی را که موعظه می‌کند خلاصه می‌کند، هم مرگ و هم رستاخیز مسیح را در آن می‌گنجاند.

دارم به اول قرن‌تین ۱۵:۳ و ۴ فکر می‌کنم. من این را به شما منتقل کردم، همانطور که مهمترین چیزها را دریافت کردم، اینکه مسیح طبق کتاب مقدس برای گناهان ما مرد، اینکه دفن شد و اینکه طبق کتاب مقدس در روز سوم زنده شد. اول قرن‌تین ۱۵:۳ و ۴. علاوه بر این، رسول همچنین هر دو عمل مهم مسیح را هنگام صحبت در مورد زمینه یا اساس عادل شمردگی در رومیان ۴:۲۵ در نظر می‌گیرد. مسیح به خاطر گناهان ما تسلیم شد و به خاطر عادل شمردگی ما زنده شد، رومیان ۴:۲۵.

مردم معمولاً وقتی گیج می‌شوند که چگونه خدایی که محبت است می‌تواند گناهکاران را محکوم کند، اشتباه می‌کنند. آنها در ادعای خود مبنی بر اینکه خدا محبت است، درست می‌گویند، اول یوحنا ۴:۸ و ۱۶. آنها در نادیده گرفتن این واقعیت که قبل از اینکه یوحنا بگوید خدا محبت است، می‌گوید خدا نور است و مطلقاً هیچ تاریکی در او وجود ندارد، اشتباه می‌کنند.

اول یوحنا ۵:۱. خدا هم کاملاً مقدس و هم کاملاً مهربان است. به خطر انداختن تقدس یا عشق او، تحریف تصویر کتاب مقدس از شخصیت اوست. همانطور که در بخش قبل دیدیم، فیض خدا منبع عادل شمرده شدن ماست.

بدون عشق بی‌همتای او، ما هرگز نجات نمی‌یافتیم. اما چگونه یک خدای مهربان می‌تواند گناهکاران را عادل اعلام کند در حالی که آنها بسیار ناعادل هستند؟ چگونه در عشق خود می‌تواند تمامیت اخلاقی خود را حفظ کند و بی‌دینان را عادل بشمارد؟ پاسخ در پیچیدگی صلیب مسیح نهفته است. عیسی، جایگزین ما، نجات می‌دهد زیرا صلیب او بر جایگاه ما در برابر خدا، چه منفی و چه مثبت، تأثیر می‌گذارد.

از جنبه سلبی، مرگ مسیح خشم خدا را فرو می‌نشاند، رومیان ۳:۲۵، ۲۶. از جنبه ایجابی، مرگ او پارسایی را به ارمغان می‌آورد، رومیان ۵:۱۸ و ۱۹. اینها دو روشی هستند که کتاب مقدس از طریق آنها صلیب مسیح را به عنوان اساس عادل‌شمردگی معرفی می‌کند.

ابتدا به مورد اول می‌پردازیم. کتاب مقدس چهار بار تعلیم می‌دهد که مرگ مسیح کفاره گناهان است، مانند رومیان ۳:۲۵ و ۲۶، عبرانیان ۲:۱۷، اول یوحنا ۲:۲ و اول یوحنا ۴:۱۰. باز هم، رومیان ۳:۲۵، ۲۶، عبرانیان ۲:۱۷، اول یوحنا ۲:۲، اول یوحنا ۴:۱۰.

مرگ مسیح کفاره است. رومیان ۳:۲۵، ۲۶ متن کلیدی است زیرا کامل‌ترین بخش آن است. پولس در ۱:۱۷ موضوع اصلی رومیان، یعنی مکاشفه عدالت خدا را بیان کرده بود.

سپس در ۱:۱۸ تا ۳:۲۰، او به موضوع دیگری، یعنی آشکار شدن خشم خدا علیه گناهکاران، پرداخت. اکنون، او به موضوع رساله‌ها در رومیان ۳:۲۱ بازمی‌گردد. اما اکنون، جدا از شریعت، عدالت خدا آشکار شده است، که توسط شریعت و انبیا گواهی داده شده است، ۳:۲۱.

همه انسان‌ها گناهکارند و فاقد این عدالت نجات‌بخش هستند و آن را با توکل به مسیح به دست می‌آورند، رومیان ۳:۲۲ و ۲۳. فیض خدا گناهکاران را از طریق مرگ نیابتی مسیح، که هم رستگاری است، رومیان ۳:۲۴ و هم کفاره است، آیات ۲۵ و ۲۶، تکرار می‌کند. این متن اصلی کتاب مقدس در مورد کفاره است، ۳:۲۴.

مسیح عیسی، که خدا او را به عنوان کفاره‌ای به وسیله خون. ESV به نقل از رومیان ۳:۲۴ تا ۲۶ از ترجمه خود فرستاد تا از طریق ایمان پذیرفته شود. این برای نشان دادن عدالت خدا بود، زیرا او در بردباری الهی خود، از گناهان پیشین گذشت.

این برای نشان دادن عدالت خود در زمان حال بود تا او عادل باشد و کسی را که به عیسی ایمان دارد، عادل بشمارد، رومیان ۳:۲۴ تا ۲۶. با توجه به شهادت کتاب مقدس در مورد تقدس، عدالت و عشق خدا، باید پرسیم که چگونه خدا می‌تواند گناهکاران را نجات دهد در حالی که تمامیت اخلاقی خود را حفظ کرده و عدالت خود را اجرا کند؟ پاسخ در این آیات نهفته است. خدا با بردباری و بخشش خود، گناهانی را که قبل از آمدن مسیح مرتکب شده بودند، فوراً دآوری نکرد.

در عوض، او، به نقل از رومیان ۳:۲۵، از گناهان پیشین گذشت. او مقدسین عهد عتیق را بر اساس کفاره نهایی که در آینده انجام خواهد شد، بخشید. او آنها را در نهایت بر اساس کار مسیح آینده و بلافاصله بر اساس پاسخ مقدسین عهد عتیق به پیام انجیل در قربانی‌های عهد عتیق بخشید.

اگرچه غیرممکن بود که خون گاوها و بزها گناهان را از بین ببرد، نقل قول نزدیک، مراسم قربانی عهد عتیق انجیل را به تصویر می‌کشید، عبرانیان ۴:۱۰. اما خدا هنوز باید با گناه مقابله می‌کرد. او باید یک بار برای

همیشه با قربانی ای کفاره می‌داد که اثربخشی آن شامل مقدسین عهد عتیق نیز می‌شد، عبرانیان ۱۵:۹. خدا این کار را زمانی انجام داد، نقل قول نزدیک، مسیح را به عنوان کفاره با خورش معرفی کرد، رومیان ۳:۲۵.

لوتر این را به روشنی بیان می‌کند. هیچ درمانی برای گناه و خشم وجود نداشت، جز اینکه پسر یگانه خدا پا به میان رنج ما بگذارد و خود انسان شود، بار خشم وحشتناک و ابدی را بر دوش بکشد و بدن و خون خود را قربانی گناه کند. و او نیز از روی رحمت و عشق بی‌حد و حصر خود نسبت به ما، چنین کرد و خود را تسلیم نمود و حکم خشم و مرگ بی‌پایان را به دوش کشید.

لوتر، خطابه رساله، یکشنبه بیست و چهارم پس از تثلیث در کتابی به نام نوشته‌های گرانبها و مقدس مارتین لوتر، جلد ۹، صفحات ۴۳ تا ۴۵. مسیح به جای ما مرد. ما که مرگ را می‌مردیم، باید می‌مردیم.

خدا پسرش را با مجازاتی که ما گناهکاران سزاوار آن بودیم، مجازات کرد. بنابراین، خدا عدالت خود را در زمان حاضر نشان داد، نقل قول از رومیان ۳:۲۵. فرو نشانیدن عدالت خدا در کار مسیح، او را قادر می‌سازد تا مقدس و عادل بماند و در عین حال، همه کسانی را که به عیسی ایمان دارند، به طور عادلانه عادل اعلام کند.

بنابراین، مرگ مسیح به طور سلبی، اگر بخواهیم بگوییم، یک کفاره است. مرگ مسیح به طور ایجابی، عدالت را برای هر کسی که ایمان می‌آورد، به ارمغان می‌آورد. به ارمغان می‌آورد. صلیب عیسی نه تنها خشم خدا را فرو می‌نشانند بلکه عدالتی را که برای عادل شمرده‌گی نیاز داریم، به دست می‌آورد.

پولس این را در تضاد قدرتمند خود بین آدم اول و دوم، رومیان ۵:۱۸ و ۱۹، ارائه می‌دهد. همانطور که از طریق یک گناه، محکومیت برای همه وجود دارد، همچنین از طریق یک عمل صالح، توجیهی برای زندگی برای همه وجود دارد. زیرا همانطور که از طریق نافرمانی یک نفر، بسیاری گناهکار شدند، بنابراین از طریق اطاعت یک نفر نیز، بسیاری عادل خواهند شد، رومیان ۵:۱۸ و ۱۹.

پولس ابتدا گناه آدم را با عمل صالح مسیح مقایسه می‌کند، آیه ۱۸. گناه آدم محکومیت را به همراه داشت عمل مرگ مسیح بر روی صلیب، عادل شمرده شدن را به ارمغان آورد که منجر به حیات جاودان شد، آیه ۱۸.

سپس رسول اساساً همین مطلب را با کلمات مختلف بیان می‌کند. گناه اولیه آدم بسیاری را در نظر خدا گناهکار کرد، و اطاعت مسیح تا مرگ، حتی مرگ بر روی صلیب، (فیلیپیان ۲:۸)، بسیاری را در نظر خدا عادل ساخت، (پولس دو آدم را به عنوان کسانی معرفی می‌کند که محکومیت و عادل شمرده شدن را برای قوم خود به ارمغان آوردند).

مو به درستی عمل مسیح را در آیه ۱۸ از رومیان ۵ تفسیر می‌کند، نقل قول از پولس، پولس نمی‌خواهد نشان دهد که چگونه مسیح عدالت و زندگی را برای همه فراهم کرده است، بلکه می‌خواهد نشان دهد که چگونه مسیح مزایای آن عدالت را برای همه کسانی که به او تعلق دارند، تضمین کرده است. برخی آیه ۱۹ را در مقوله‌های اخلاقی تفسیر کرده‌اند، اما مو به درستی ادعا می‌کند که این یک نقل قول نادرست است. صالح بودن به معنای درستکار بودن از نظر اخلاقی نیست، بلکه به معنای قضاوت شدن، تبرئه شدن و مبرا شدن از همه اتهامات در داوری آسمانی است، نقل قول نزدیک. تفسیر رساله مو در مورد رومیان و آن نقل قول‌ها از صفحات ۳، ۴، ۳ و ۳، ۴، ۵ آمده است. عملکرد ما هرگز زمینه توجیه ما نیست. بلکه کتاب مقدس به طور مداوم آن زمینه را به عنوان دستاورد نجات‌بخش مسیح ارائه می‌دهد، که هم به صورت منفی، یعنی برگرداندن خشم خدا با فرونشاندن خشم، و هم به صورت مثبت، یعنی تضمین عدالت با مرگ جاننشینی او، ارائه می‌شود.

ما به هیچ ایمانی، بلکه به هر ایمانی، عادل شمرده نمی‌شویم. ما به وسیله ایمان به مسیح که برای ما کفاره داد، عادل شمرده می‌شویم. البته وسیله عادل شمرده شدن، ایمان است، نه اعمال. پولس بارها تعلیم می‌دهد که وسیله‌ای که ما را به فیض و عادل شمرده شدن خدا متصل می‌کند، ایمان است.

همانطور که کلمات ایتالیک نشان می‌دهند، این موضوع از قبل در بیان هدف او آمده است. من از انجیل شمرنده نیستم زیرا قدرت خداست برای نجات هر کسی که ایمان بیاورد، ابتدا برای یهودی، سپس برای یونانی، زیرا در آن عدالت خدا از ایمان به ایمان آشکار می‌شود، همانطور که به نقل از حبقوق نوشته شده است، صالحان به ایمان زیست خواهند کرد، رومیان ۱:۱۶ و ۱۷. پس از پرداختن به داوری خدا بر گناه، از رومیان ۱:۱۸ تا ۳:۲۰، پولس به بیان هدف خود برمی‌گردد و به سرعت توضیح می‌دهد که در مورد چه چیزی صحبت می‌کند، به نقل از رومیان ۳:۲۲، عدالت خدا از طریق ایمان به عیسی مسیح برای همه کسانی که ایمان می‌آورند، رومیان ۳:۲۲.

حتی پولس هنگام توضیح توبه، می‌گوید که آن از طریق ایمان دریافت می‌شود، ۳:۲۵. یک آیه بعد، او در مورد عادل شمرده شدن توسط خدا، به نقل از آیه ۲۶، می‌گوید: کسی که به عیسی ایمان دارد. در صورتی که آن را از دست داده باشیم، در پنج آیه بعدی، او بر این واقعیت تأکید می‌کند که مردم با ایمان عادل شمرده می‌شوند، نه با اعمال.

رومیان، من داشتم می‌گفتم پنج؛ این رومیان ۳ است؛ ببخشید، آن ۳:۲۵، ۳:۲۶ بود، و حالا ۳:۲۷ تا ۳۱، پس فخر کردن چیست، کجا؟ مردود است. به چه نوع شریعتی مردود است؟ به یکی از اعمال؟ نه، برعکس، بلکه به شریعت ایمان.

زیرا نتیجه می‌گیریم که انسان، جدا از اعمال شریعت، به ایمان عادل شمرده می‌شود. یا اینکه خدا فقط خدای یهودیان است؟ آیا او خدای غیریهودیان نیز نیست؟ بله، خدای غیریهودیان نیز هست، زیرا یک خدا وجود دارد که ختنه شدگان را به ایمان و نامختونان را به ایمان عادل خواهد شمرد. آیا پس ما شریعت را به ایمان باطل می‌کنیم؟ به هیچ وجه.

برعکس، ما از شریعت حمایت می‌کنیم، رومیان ۳:۲۷ تا ۳۱. پولس فصل بعدی رومیان را به بحث در مورد ایمان اختصاص می‌دهد و تعلیم می‌دهد که ایمان و فیض جدایی‌ناپذیرند. ما نمی‌توانیم یکی را بدون دیگری داشته باشیم.

او با نقل قول از رومیان ۴:۱۶ می‌گوید به همین دلیل است که وعده نجات از طریق ایمان است، تا بر اساس فیض باشد، تا آن را برای همه فرزندان تضمین کند، نه تنها برای کسی که از شریعت است، بلکه برای کسی که از ایمان ابراهیم است. او پدر همه ماست، رومیان ۴:۱۶. پولس بعداً در رومیان ۱۱:۶ حتی بیشتر تأکید می‌کند. حال، اگر از طریق فیض است، پس نجات از طریق اعمال نیست.

در غیر این صورت، فیض دیگر فیض نیست، رومیان ۱۱:۶. ایمان و اعمال به عنوان وسیله‌ای برای نجات در تضاد با هم هستند. مکمل طبیعی فیض، ایمان است، و تنها ایمان وسیله‌ای است که خدا برای عادل اعلام کردن ما به کار می‌برد. عادل شمردگی، عادل شمردگی مسیح است.

وقتی خدا مؤمنان را با مسیح متحد می‌کند، آنها از تمام مزایای معنوی او بهره‌مند می‌شوند. بنابراین عادل شمردگی هرگز به تنهایی وجود ندارد و گناهکاران مؤمن صرفاً عادل شمرده نمی‌شوند. همزمان، مؤمنان از نوزاده می‌شوند، عادل اعلام می‌شوند، به خانواده خدا پذیرفته می‌شوند، به عنوان مقدسین خدا برای یک عمر رشد و تقدس جدا می‌شوند و موارد دیگر.

بنابراین، اگرچه خود عادل‌شمردگی مستلزم دگرگونی اخلاقی نیست، اما هیچ‌کس عادل‌شمرده‌ای نیست که به لطف خدا در بازآفرینی و تقدیس تدریجی دگرگون نشده باشد. با این حال، تعریف عادل‌شمردگی بر اساس دگرگونی، همانطور که الهیات کاتولیک رومی انجام می‌دهد، به معنای خلط مقولات نجات‌شناسی و آسیب رساندن به قوم خداست. این به آنها آسیب می‌رساند زیرا آنها را تشویق می‌کند که در زندگی خود برای خشنود کردن خدا تلاش کنند، که این یک چیز خوب است، و به عنوان وسیله‌ای برای پذیرفته شدن توسط او، که یک چیز بد است.

مؤمنان وقتی به مسیح ایمان می‌آورند، یک بار برای همیشه توسط خدا پذیرفته می‌شوند و او آنها را به دلیل عدالت مسیح، عادل اعلام می‌کند. عادل‌شمردگی یک اصطلاح پزشکی قانونی یا حقوقی است که خدا را به عنوان داوری که همه مؤمنان را به پسرش عادل اعلام می‌کند، به تصویر می‌کشد. خدا در نتیجه تولد دوباره و از طریق تقدیس تدریجی، بر بهبود اخلاقی در زندگی قوم خود کار می‌کند، اما نه در عادل‌شمردگی.

اما اگر اعمال نیک ما مبنای اعلام پارسایی ما توسط خدا نباشد، پس چیست؟ پاسخ، انتساب پارسایی مسیح به مؤمنان است، موضوعی که اکنون به آن می‌پردازیم. انتساب، عمل نسبت دادن چیزی به کسی یا چیزی است. انتساب، یک اصطلاح بانکی، یک اصطلاح تجاری است.

این نسبت دادن چیزی به کسی یا چیزی است. کتاب مقدس سه نسبت دادن را آموزش می‌دهد. نسبت دادن گناه اولیه، نسبت دادن گناه ما به مسیح، و نسبت دادن عدالت او به مؤمنان.

اول، خدا گناه اولیه آدم را به نسل بشر نسبت می‌دهد. رومیان ۵:۱۸ و ۱۹. ما بارها با این موضوع روبرو شده‌ایم.

دوم، خدا گناه ما را به پسر مصلوب خود نسبت می‌دهد. نقل قول: او کسی را که گناه را نشناخت، برای ما گناه ساخت. دوم قرن‌تین ۵:۲۱ الف.

سوم، خدا عدالت مسیح را به هر کسی که به او ایمان بیاورد، نسبت می‌دهد. در تکمیل دوم قرن‌تین ۵:۲۱. خدا کسی را که گناه را نشناخت، برای ما گناه ساخت و این جمله را تکمیل کرد تا ما در او پارسایی خدا شویم. رومیان ۵:۲۱ ب.

نگرانی ما در مورد نسبت سوم است. تأیید این نسبت نه تنها بر اساس یک متن، بلکه بر اساس ترکیبی از سه متن است، همانطور که برایان ویکرز نشان داده است. کتاب او «عیسی، خون و پارسایی» نام دارد.

الهیات پولس در باب انتساب، توجیه به واسطه فیض از طریق ایمان، در مجموعه‌ای به نام کاوش‌هایی در الهیات کتاب مقدس، که من ویرایش آن را بر عهده داشتم. برایان در این کتاب کار خوبی انجام داده است. سه متن اساس انتساب عدالت مسیح به مؤمنان است و این آموزه در واقع ترکیبی است و آن سه متن را در یک آموزه ترکیب می‌کند.

شماره یک، رومیان ۴:۳. ابراهیم به خدا ایمان آورد و این ایمان برای او به عنوان پارسایی محسوب شد. رومیان ۵:۱۹. همانطور که از طریق نافرمانی یک نفر، بسیاری گناهکار شدند، به همین ترتیب نیز از طریق اطاعت یک نفر، بسیاری پارسا خواهند شد.

رومیان ۵:۱۹. و سپس دوم قرن‌تین ۵:۲۱. او کسی را که گناه را نشناخت، در راه ما گناه ساخت، تا ما در او پارسایی خدا شویم.

رومیان ۴:۳. رومیان ۵:۱۹. دوم قرنیتیان ۵:۲۱. ترکیب این سه مورد بهترین راه برای آموزش آموزه عدالت مسیح است که به حساب‌های بانکی معنوی ما واریز می‌شود.

بخش اول به ظهور خدا بر ابرام در یک رؤیا و اعلام آن می‌پردازد: «ای ابرام، مترس. من سپر تو هستم. پاداش «تو بسیار عظیم خواهد بود».

پیدایش ۱۵:۱. وقتی خدا به ابراهیم وعده فرزندانی بی‌شماری می‌دهد، ابراهیم به کلام خدا استناد می‌کند و کتاب مقدس می‌گوید: ابراهیم به خداوند ایمان آورد و او این ایمان را برای او به عنوان عدالت به حساب آورد. پیدایش ۱۵:۶. پولس از این متن نقل قول می‌کند تا ثابت کند که ابراهیم و هر کس دیگری به ایمان عادل شمرده می‌شود، نه به اعمال. ابراهیم به خدا ایمان آورد و این ایمان به عنوان عدالت برای او به حساب آمد.

اما برای کسی که کار می‌کند، مزد به عنوان هدیه محسوب نمی‌شود، بلکه به عنوان چیزی که باید به او پرداخت شود. اما برای کسی که کار نمی‌کند، بلکه به او که بی‌دینان را عادل می‌شمارد ایمان می‌آورد، ایمان او به عنوان عدالت محسوب می‌شود. رومیان ۴: ۳ تا ۵. از طریق ایمان، خدا ابراهیم و هر کس دیگری را که به مسیح به عنوان خداوند و نجات‌دهنده اعتماد کند، عدالت به حساب می‌آورد، به او اعتبار می‌دهد و او را به حساب می‌آورد.

متن دوم، که قبلاً آن را مطالعه کرده‌ایم، نشان می‌دهد که همانطور که نافرمانی آدم در باغ عدن بسیاری را گناهکار کرد، اطاعت مسیح تا پای مرگ نیز بسیاری را عادل خواهد کرد. هر دو عبارت از رومیان ۵:۱۹ هستند. توماس شراینر پیش از این در تفسیر خود از رومیان نوشته است که خداوند از روی لطف، عدالت مسیح را به کسانی که در مسیح هستند، نسبت می‌دهد.

دقیقاً در همین نقطه، تضاد بین آدم و مسیح آشکار می‌شود و شگفتی فیض الهی به روشنی می‌درخشد. ما به عنوان پسران و دختران آدم، از نظر روحانی مرده و گناهکار وارد جهان می‌شویم، اما خداوند، به لطف خود، با نسبت دادن عدالت مسیح به ما، نتایج شوم گناه آدم را معکوس کرده است. چنین نسبتی، عملی از روی فیض است.

کاملاً بی‌اساس است. توماس شراینر، رومیان، صفحه ۲۹۰. متن سوم به حق مورد تحسین قرار گرفته است.

دوم قرنیتیان ۵:۲۱. خدا کسی را که گناه را نشناخت، در راه ما گناه ساخت تا ما در او پارسایی خدا شویم. لوتر این متن را تبادلی فرخنده نامید.

نقل قول، پروردگار عیسی، تو پارسایی من هستی، همانطور که من گناه تو هستم. تو آنچه را که از آن من است بر خود گرفتی و آنچه را که از آن توست به من دادی. تو آنچه را که نبود بر خود گرفتی و آنچه را که نبودم به من دادی.

آثار لوتر، جلد ۴۸، صفحات ۱۲ و ۱۳. خداوند مسیح بی‌گناه را چنان با گناه ما یکی دانست که می‌توانست بگوید او را که گناه نمی‌شناخت، گناه ساخته است. به قول پطرس، اول پطرس ۳:۱۸، مسیح نیز یک بار برای همیشه برای گناهان رنج کشید.

عادلان را به جای ظالمان فرستاد تا شما را به سوی خدا بیاورد. اول پطرس ۳، ۱۸. به واسطه اتحاد با مسیح، ما به پارسایی خدا تبدیل می‌شویم.

یعنی خدا عدالت مسیح را به ما نسبت می‌دهد و ما را می‌پذیرد. موری هریس در تفسیر خود بر دوم قرن‌تیان صفحه ۴۵۵، به روشنی می‌گوید. نقل قول، اگرچه اصطلاح مشروع، به حساب آوردن، به حساب آوردن در آیه ۲۱ استفاده نشده است، در مقایسه با آیه ۲۹، درک این آیه از یک نسبت مضاعف بی‌مناسبت نیست.

گناه به حساب مسیح گذاشته شد، آیه ۲۱ الف، بنابراین عدالت به حساب ما گذاشته می‌شود، آیه ۲۱ ب در نتیجه نسبت دادن چیزی که از جانب خدا به او تعلق نمی‌گرفت، یعنی گناه، به مؤمنان چیزی نسبت داده می‌شود که از جانب آنها به آنها تعلق نمی‌گرفت، یعنی عدالت. در رساله دیگری، پولس نتیجه این نسبت دادن را به اشتراک می‌گذارد.

او شناخت مسیح را والاترین ارزش خود می‌داند و حاضر است از هر چیز دیگری دست بکشد. بالاترین هدف او، همانطور که گفته شد، به دست آوردن مسیح و یافتن در اوست، نه داشتن عدالتی از جانب خود از شریعت، بلکه عدالتی که از طریق ایمان به مسیح حاصل می‌شود، عدالتی که از جانب خدا و بر اساس ایمان است. فیلیپیان ۳، ۸ و ۹. ترکیب این سه متن نتایج خوبی به بار می‌آورد.

خدا، قاضی اعظم، همه کسانی را که به مرگ و رستخیز عیسی برای نجات اعتماد دارند، عادل اعلام می‌کند پدر ما را در مسیح عادل اعلام می‌کند و ما را بر اساس عدالت خود، نه عدالت خودمان، می‌پذیرد. این همان چیزی است که لوتر آن را عدالت بیگانه می‌نامید.

با نقل قول از او، اکنون مسلم است که مسیح یا عدالت مسیح، از آنجایی که خارج از ما و برای ما بیگانه است، نمی‌تواند توسط اعمال ما درک شود. لوتر، سومین بحث در مورد توجیه، ۱۵۳۶، آثار لوتر، جلد ۳۴ صفحه ۱۵۳. انتساب عدالت مسیح به گناهکاران مؤمن، چیزهای زیادی را روشن می‌کند.

این توضیح می‌دهد که چگونه پولس می‌گوید، نقل قول، مؤمنان به واسطه فیض او از طریق آنچه در مسیح عیسی است، آزادانه عادل شمرده می‌شوند، رومیان ۳:۲۴. این توضیح می‌دهد که چگونه خدا می‌تواند در مورد مؤمنی، نقل قول، به کسی که عمل نمی‌کند بلکه به کسی که بی‌دینان را عادل می‌شمارد ایمان دارد بگوید، ایمان او برای عدالت محسوب می‌شود، رومیان ۴:۵. این توضیح می‌دهد که چرا لوتر عادل شمرده‌ای را به عنوان پایه‌ای که کلیسا بر آن استوار است یا سقوط می‌کند، در نظر می‌گرفت و چرا کالوین آن را لولای اصلی یا محور اصلی که مسیحیت بر آن می‌چرخد، نامید. کالوین، نهادهای دین مسیحی، کتاب سوم، فصل ۱۱، پاراگراف اول.

همانند هر آموزه‌ی دیگر کتاب مقدس، توجیه رایگان به جلال خدا می‌انجامد. به چیزی می‌رسیم که من دوست دارم آن را خواهر کوچک خجالتی توجیه بنامم، یعنی فرزندخواندگی. توجیه تمام مطبوعات را به خود اختصاص می‌دهد، اما فرزندخواندگی از نظر تاریخی در تاریخ کلیسا به اندازه توجیه مهم نیست؛ این یک آموزه‌ی گرم و دلنشین است.

در اینجا مروری بر این موضوع داریم که در ادامه‌ی این سخنرانی به آن خواهیم پرداخت. فرزندخواندگی: ابتدا، طبق معمول، مقدمه‌ای از کتاب مقدس ارائه می‌دهم، سپس فرزندخواندگی، صورت‌بندی‌های سیستماتیک نیاز ما به فرزندخواندگی، منبع فرزندخواندگی، اساس فرزندخواندگی، وسیله‌ای که از طریق آن به آن دست می‌یابیم، فرزندخواندگی و اتحاد با اراده‌ی مسیح، صورت‌بندی سیستماتیک ما را کامل می‌کند. فرزندخواندگی، مقدمه‌ی کتاب مقدس، خلاصه.

اگرچه موضوع فرزندخواندگی در عهد عتیق برجسته نیست، اما خداوند پدر اسرائیل است و اسرائیل پسر اوست. از آنجایی که اسرائیل پسر خدا و نخست‌زاده او بود، خدا وعده داد که وعده‌های نجات‌بخش خود را

به آنها، حتی زمانی که به شیوه‌های چشمگیری گناه می‌کردند، محقق کند. پادشاه داوود نیز پسر خدا بود و نماینده ملت در برابر خدا.

وقتی به عهد جدید می‌رسیم، می‌آموزیم که عیسی پسر حقیقی خداست و همه کسانی که فرزندان خدا هستند، همه کسانی که به فرزندپذیری پذیرفته شده‌اند، به واسطه کار کفاره‌دهنده عیسی مسیح به فرزندپذیری پذیرفته شده‌اند. شگفتی و جلال پسر خدا بودن در عهد جدید مورد تجلیل قرار گرفته است و فرزندپذیری ما عشق و مراقبت شگفت‌انگیز خدا را نسبت به ما آشکار می‌کند. در عین حال، مؤمنان باید به گونه‌ای زندگی کنند که شایسته فرزندخواندگی آنها باشد تا شخصیت پدر خود را به جهانیان منعکس کنند.

فرزندخواندگی مؤمنان از قبل واقعیتی است اما هنوز به واقعیت نپیوسته است. مؤمنان اکنون فرزندخوانده شده‌اند، اما کمال فرزندخواندگی آنها در روز آخر، زمانی که به مؤمنان در رستخیز بدن‌های جدیدی اعطا می‌شود، به کمال خواهد رسید. فرزندخواندگی، فرزندخواندگی، فرمول‌بندی‌های سیستماتیک، فرمول‌بندی‌های سیستماتیک.

ما بر پایه محکم کتاب مقدس، که من خلاصه‌ای از آن را ارائه دادم، بنا می‌کنیم تا الهیات نظام‌مند، فرزندخواندگی را بررسی کنیم. این آموزه حیاتی اما نادیده گرفته شده، شاید گرم‌ترین آموزه عهد جدید باشد همانطور که جیم پکر در کتاب معروف خود، *شناخت خدا*، ویرایش بیستمین سالگرد، صفحه ۲۰۱، به ما یادآوری می‌کند. پکر می‌گوید اگر می‌خواهید قضاوت کنید که یک فرد چقدر مسیحیت را درک می‌کند، ببینید چقدر از فکر فرزند خدا بودن و پدر خدا بودن، لذت می‌برد.

اگر این اندیشه‌ای نباشد که عبادت و دعاها و کل دیدگاه او را نسبت به زندگی برمی‌انگیزد و کنترل می‌کند، به این معنی است که او اصلاً مسیحیت را به خوبی درک نمی‌کند. هر آنچه مسیح تعلیم داده است، هر آنچه عهد جدید را جدید و بهتر از عهد قدیم می‌کند، و هر آنچه که مشخصاً مسیحی است و نه صرفاً یهودی، در شناخت پدری خدا خلاصه می‌شود. پدر نام مسیحی خداست.

نیاز به فرزندخواندگی: من بارها این نکته را مطرح کرده‌ام که برای درک جنبه‌های کاربرد رستگاری، باید نیاز به هر یک از آنها را درک کنیم. نیاز به فرزندخواندگی صرفاً این نیست که ما یتیم باشیم، همانطور که بسیاری از آموزه‌های رایج می‌گویند. گفتن این حرف اشتباه نیست، اما خداوند گودالی بسیار عمیق‌تر از صرفاً یتیم بودن برای ما کنده است.

نیاز به فرزندخواندگی، اسارت و بردگی در برابر گناه است. همانند تمام جنبه‌های کاربرد رستگاری فرزندخواندگی به بهترین وجه در تقابل با نیاز انسان به آن درک می‌شود. ما به فرزندخواندگی نیاز داریم زیرا به دلیل سقوط و گناهان خودمان، در بند گناه گرفتار شده‌ایم.

پولس می‌گوید که قبل از فرزندخواندگی، ما در بندگی عناصر دنیا بودیم، غلاطیان ۴:۳ و اینکه پس از فرزندخواندگی، در مورد هر مؤمنی گفته شده است، نقل قول، بنابراین شما دیگر برده نیستید، بلکه یک پسر هستید، و اگر پسر هستید، خدا شما را وارث قرار داده است، رومیان، غلاطیان ۴:۷. بنابراین فرزندخواندگی کاربرد مهربانانه نجات انجام شده توسط مسیح توسط خداست، که در آن خدا بردگان را از گناه آزاد می‌کند و آنها را به عنوان پسر یا دختر در خانواده خود می‌پذیرد. یوحنا قوی‌تر از پولس صحبت می‌کند. اینگونه است که فرزندان خدا و فرزندان شیطان آشکار می‌شوند.

برای یوحنا دو نوع انسان وجود دارد: فرزندان خدا و فرزندان شیطان. هر که کار درست را انجام ندهد، از خدا نیست، به خصوص کسی که برادر یا خواهر خود را دوست ندارد، اول یوحنا 3:10. یوحنا بشریت را به دو گروه کاملاً قابل مشاهده تقسیم می‌کند، فرزندان خدا و فرزندان شیطان. یاربرو ایده یوحنا را بر اساس نسب

الهی خواننده‌اش به تصویر می‌کشد، نقل قول، یوحنا مطمئن است که فرزندان واقعی خدا، مانند فرزندان شیطان، در نهایت نمی‌توانند هویت خود را پنهان کنند، نقل قول نزدیک

رابرت یاربرو، ۱-۳ جان، تفسیر تفسیری بیکر، صفحه ۱۹۶. یوحنا به طور خاص به انجام درست کار و دوست داشتن یکدیگر به عنوان آزمون‌های اصلی تبار معنوی واقعی اشاره می‌کند. فرزندان خدا منعکس کننده پدرشان هستند، که یوحنا او را اینگونه توصیف می‌کند: خدا نور است، اول یوحنا ۵:۱، و خدا عشق است، اول یوحنا ۴:۸ و ۱۶.

، کتاب مقدس همچنین فرزندان خدا شدن مردم را به شیوه‌ای دیگر توصیف می‌کند: تجدید حیات. در اینجا نیاز، مرگ روحانی است که مردم را از خدا جدا می‌کند. پادزهر او این است که آنها را از نظر روحانی زنده کند و باعث شود که آنها دوباره متولد شوند، یوحنا ۳، آیات ۳ و ۷. بنابراین، در آموزه‌های کتاب مقدس همپوشانی وجود دارد.

دو تصویر، خانوادگی هستند: تصویر دادگاه از فرزندخواندگی و تصویر مرگ تا زندگی از تجدید حیات. محصول هر دو، فرزندان خدا، فرزندان دوباره متولد شده از تجدید حیات خدا و فرزندان فرزندخوانده از فرزندخواندگی خدا هستند. منبع فرزندخواندگی، عشق خداست.

خواهیم دید که وسیله فرزندخواندگی، ایمان به مسیح است، اما آیا ایمان منبع نهایی آن است؟ پاسخ منفی است. منبع نهایی تبدیل شدن مردم به فرزندان خدا، اراده و عشق اوست. پولس این موضوع را در افسسیان آیات ۴-۵ و ۱۱ بیان می‌کند، ۱.

در محبت، خدا ما را از پیش تعیین کرد تا از طریق عیسی مسیح، فرزندان او شویم. بر اساس اراده‌ی او، برای ستایش فیض باشکوه او که ما را در وجود عزیزش به آن برکت داده است. این فقط آیات ۴ و ۵ از افسسیان است، نه آیه ۱۱.

این آیه ۱۱ است. در او، ما میراثی یافتیم، زیرا طبق نقشه‌ی او که همه چیز را مطابق با هدف اراده‌ی خود تدبیر کرد، از پیش تعیین شده بودیم. افسسیان ۱:۱۱

در متن اول، افسسیان ۴:۱ و ۵، عشق خدا به انسان‌ها، پشت فرزندخواندگی آنهاست. همه اینها با نقل قول هدف اراده او، مطابقت دارد و به هدف فیض باشکوه او می‌افزاید. در متن دوم، میراث ایماندار، یکی از نتایج فرزندخواندگی ما، از نقشه او برای نجات ناشی می‌شود.

یوحنا نیز، یوحنا نیز، فرزندخواندگی ما را به عشق عظیم خدای پدر به ما نسبت می‌دهد. اول یوحنا ۳:۱ ببینید پدر چه عشق عظیمی به ما داده است تا ما فرزندان خدا خوانده شویم. و ما فرزندان خدا هستیم.

اول یوحنا ۳:۱. فرزندخواندگی، عشق پدر به فرزندان را برجسته می‌کند. همانطور که یاربرو، نقل قول تأکید می‌کند، عظمت این عشق در تأثیرات آن نهفته است. این عشق، مردم را متکنا می‌کند. شما، فرزندان خدا.

عظمت عشق همچنین در هدف آن نهفته است. پدر چنین عشقی را عطا می‌کند تا، در هر صورت، یوحنا و خوانندگان از لطف خانوادگی او بهره‌مند شوند. یاربرو، ۱ تا ۳ یوحنا، صفحه ۱۹۶.

اساس فرزندخواندگی، شخص و عمل مسیح است. منبع آن فیض خداست. یعنی ایمان

اساس آن شخص و عمل مسیح است. بر چه اساسی خدا بردگان گناه را به عنوان فرزندان عزیز خود پذیرفت؟ آیا او صرفاً آنها را از آن خود اعلام کرد؟ خیر. زیرا او باید آنها را از وضعیت اسارتشان نجات می‌داد و برای این کار، مرگ پسرش ضروری بود.

بنابراین، اساس فرزندخواندگی ما، شخص و عمل مسیح است. اول شخص او. برخلاف مؤمنانی که از طریق ایمان و به واسطه فیض، پسران یا دختران خدا می‌شوند، مسیح همیشه ذاتاً پسر ابدی خدا بوده است.

وقتی کتاب مقدس، عاملیت در خلقت را به پسر نسبت می‌دهد، به فرزند ابدی او اشاره دارد. پولس این کار را می‌کند. پدر، نقل قول از او، ما را از قلمرو تاریکی نجات داده و به پادشاهی پسری که دوستش دارد منتقل کرده است.

زیرا همه چیز به وسیله او آفریده شد. در آسمان و زمین، دیدنی‌ها و نادیدنی‌ها، چه تخت‌ها و فرمانروایی‌ها چه فرمانروایان و چه اولیای امور، همه چیز به وسیله او و برای او آفریده شده است). کولسیان ۱:۱۳، ۱۶)

عبرانیان نیز همین را می‌گویند. نقل قول، در این روزهای آخر، خدا از طریق پسرش با ما سخن گفته است. خدا او را وارث همه چیز قرار داده و جهان را از طریق او آفریده است.

عبرانیان ۱:۲. علاوه بر این، پولس تعلیم می‌دهد که، نقل قول، هنگامی که زمان تکمیل فرا رسید، خدا پسر خود را که از زنی زاده شده بود که تحت شریعت متولد شده بود، فرستاد. غلاطیان ۴:۴. شخص دوم تثلیث در زمان تجسم خود پسر خدا نشد، بلکه او که از ازل به عنوان پسر وجود داشت، توسط پدر در زمان تجسم خود به جهان فرستاده شد. دوم، کار مسیح.

پسر ابدی خدا برای رهایی کسانی که در بند گناه بودند، جان خود را فدا کرد. مضمون کفار به مربوط به فرزندخواندگی، رستگاری است. این شامل سه چیز است: حالت اسارت، پرداخت بهای فدی و در نتیجه حالت آزادی پسران خدا.

نقل قول: وقتی زمان تکمیل فرا رسید، خدا پسر خود را که از باکره‌ای در شریعت زاده شده بود، فرستاد تا کسانی را که در شریعت بودند، فدی کند تا ما بتوانیم فرزندخواندگی را دریافت کنیم. غلاطیان ۴: ۴ و ۵. پیش از این در همان رساله، پولس رستگاری پسر را با صراحت بیشتری تعریف می‌کند. نقل قول: مسیح ما را از لعنت شریعت رهایی بخشید و برای ما نفرین شد، زیرا نوشته شده است که هر که بر دار آویخته شود، نفرین شده است.

غلاطیان ۳:۱۳. ما قانون‌شکنان زیر لعنت بودیم، یعنی مجازاتی که شریعت برای نافرمان‌برداران تهدید می‌کرد. مسیح با فیض، با مردن به جای ما به عنوان یک نفرین شده، مجازات ما را پرداخت.

در نتیجه، ما از آزادی مسیحی فرزندان خدا برخورداریم. استات در اهمیت این متن اغراق نمی‌کند. جان استات نوشت: نقل قول، این احتمالاً ساده‌ترین عبارت در عهد جدید در مورد جایگزینی است.

لعنت شریعت شکسته بر ما قرار گرفت. مسیح با تبدیل شدن به لعنت به جای ما، ما را از آن رهایی بخشید. لعنت نهفته بر ما به او منتقل شد.

او فرض کرد که ما ممکن است از آن فرار کنیم. در سخنرانی بعدی‌مان، به بحث فرزندخواندگی ادامه خواهیم داد، این بار به وسیله آن، که ایمان به مسیح به عنوان نجات‌دهنده است، خواهیم پرداخت.

این سخنرانی دکتر رابرت پترسون در مورد رستگاری است. این جلسه ۱۴، توجیه، شماره ۳، فرمول‌بندی‌های سیستماتیک و فرزندخواندگی، بخش ۱ است.